

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۸، شماره ۲، پیاپی ۱۲ (باییز و زمستان ۱۴۰۲) شماره صفحات: ۱۹ - ۳۴

بررسی رده‌شناختی قید حالت در زبان فارسی براساس چارچوب لوب‌دیل (۲۰۰۵)

مرضیه افشاری^۱، محمدحسین شرف‌زاده*^۲، آمنه زارع^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان‌شناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران
۲،۳. استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

چکیده

پژوهش حاضر بر مبنای چارچوب رده‌شناختی لوب‌دیل قرار گرفته است. وی در پژوهش خود قید حالت را در ۱۲۰ زبان دنیا بررسی کرده و آنها را در ده راهبرد جای داده است. هدف از انجام این پژوهش، پیدا کردن جایگاه رده‌شناختی قید حالت در زبان فارسی براساس چارچوب لوب‌دیل است. در پژوهش حاضر، ابتدا موارد دهگانه راهبردهای لوب‌دیل (۲۰۰۵) بررسی شدند. سپس قیده‌های حالت زبان فارسی به روش کتابخانه‌ای از منابع متعددی مثل کتاب خصوصاً کتاب مشکلات را شکلات کنید و بلندی‌های یادگیر، مثال‌های مقالات متفاوت و در نهایت دانش زبانی محققین جمع‌آوری و با راهبردهای لوب‌دیل مقایسه شدند. در نتیجه این پژوهش مشخص شد که راهبردهای همخوان با زبان فارسی راهبردهای پیش‌بینی کننده، عبارت حرف اضافه‌ای و قیدی هستند. راهبرد صفت غیرشخصی که لوب‌دیل برای زبان فارسی در نظر می‌گیرد به دلیل یکسان بودن فاعل فعل و فاعل قید در زبان فارسی، مورد استفاده گویشوران فارسی زبان نیست. همچنین در ارتباط با راهبرد دیگری که وی برای زبان فارسی مطرح می‌کند، یعنی راهبرد هم‌پایه غیرشخصی باید گفت که این راهبرد نیز در زبان فارسی استفاده نمی‌شود. در نهایت پژوهش می‌توان گفت که راهبردهای صفت شخصی و غیرشخصی، هم‌پایه شخصی و غیرشخصی، مشارکتی، مشارکتی ربطی و افعال قیدگون در زبان فارسی مورد استفاده واقع نمی‌شوند.

واژه‌های کلیدی:

راهبردهای دهگانه
لوب‌دیل
رده‌شناسی
زبان فارسی
قید حالت

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱۶ مهرماه ۱۴۰۲

پذیرش: ۵ آذرماه ۱۴۰۲

* آدرس ایمیل نویسنده مسئول: mh.sharafzadeh@iau.ac.ir

۱. مقدمه

یکی از رویکردهایی که همگانی‌های زبان را مورد مطالعه قرار می‌دهد، رده‌شناسی زبان است. در رویکردهای رده‌شناسی، تعداد زیادی از زبان‌های جهان مورد مطالعه قرار می‌گیرند و قواعدی نسبی را به دست می‌دهند. یکی از مقولاتی که با استفاده از رده‌شناسی به دست‌بندی آن می‌پردازیم معیارها و مقولات نحوی زبان‌هاست. البرزی (۱۳۹۲) به نقل از کرافت (۱۹۹۳) در کتاب *رده‌شناسی زبان چهار تعریف* از رده‌شناسی براساس سه نظریه‌ی مختلف ارائه می‌دهد. در تعریف اول که از نظر وی رایج‌ترین و متداول‌ترین تعریف است، رده‌شناسی، با اصطلاحاتی همچون لایه‌بندی، رده‌بندی و دسته‌بندی هم‌راستا و هم‌معناست. البرزی (۱۳۹۲) تعریف دوم را جامع‌ترین تعریف از رده‌شناسی در زبان‌شناسی می‌داند و می‌نویسد: «طبقه‌بندی انواع ساختاری در بین زبان‌های مختلف است». این تعریف که براساس مطالعات تجربی حاصل شده، به طبقه‌بندی رده‌شناختی نیز شهرت دارد. تعریف سوم بر تعمیم پدیده‌های دستوری بر اساس مطالعات تجربی گسترده منطبق است و به بررسی الگوها و قواعد زبان شناختی خصوصاً آنهایی که تنها از راه مقایسه با زبان‌های مختلف حاصل می‌شوند می‌پردازد. در تعریف چهارم البرزی (۱۳۹۲) آن را نوعی رهیافت در نظر می‌گیرد که به رده‌شناسی نقش‌گرایانه شهرت یافته است.

در این مقاله سعی بر آن شده است که با توجه به چارچوب رده‌شناختی لوب‌دیل (۲۰۰۵)، وضعیت رده‌شناختی قید حالت در زبان فارسی تعیین شود. پژوهشگران بی‌شماری در زبان فارسی، در ارتباط با قید و تعریف آن، انواع آن، مکان قید در جمله، ساختار قید و غیره پژوهش‌های متنوعی را انجام داده‌اند. برای مثال رحیمیان (۱۳۸۸: ۱۴۴)، معتقد است که افعال در هر زبانی وسیله‌ای برای بیان رویدادها و حالات هستند اما قادر به بیان جنبه‌های گوناگون رویدادها نیستند؛ مثلاً نگرش و نظرات گوینده راجع به یک رویداد، حالت وقوع رویداد و غیره. لذا زبان‌ها، قیده‌ها را به عنوان ابزار در اختیار گویشوران قرار می‌دهند که برای بیان مفاهیمی از این دست کمک کننده هستند. مشکوه‌الدینی نیز (۲۰۷: ۱۳۹۲) قید را واژه اصلی یا هسته گروه قیدی می‌داند و معتقد است که «گروه قیدی، واحدی دستوری است که از یک یا چند واژه تشکیل شده است که واژه اصلی آن همان واژه قید است». مؤمنی (۱۳۹۴: ۵۵) معتقد است که قید «کلمه‌ای است که به لحاظ معنایی، واحدهای کلامی مربوطش را به مفهوم خود مقید می‌کند، تصریف نمی‌شود و از نظر نحوی دارای ویژگی سیطره است؛ یعنی ضمن امکان جابه‌جایی در داخل یک پیام، در هر جایی که قرار بگیرد، موضوع پس از آن، مقید به مفهوم قید می‌شود.» هدف اصلی نگارش مقاله حاضر تعیین وضعیت رده‌شناختی قید حالت در زبان فارسی براساس چارچوب رده‌شناختی لوب‌دیل است. وی در میان داده‌های زبانی‌اش، زبان فارسی را نیز بررسی کرده است؛ اما به نظر می‌رسد راهبردهایی که لوب‌دیل برای زبان فارسی در نظر می‌گیرد محل اشکال است و چه بسا راهبردهای دیگری در زبان فارسی کاربرد دارد. لذا این پژوهش بر آن است تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

¹ Loeb- Deihl

- ۱- کدام یک از راهبردهایی که لوب‌دیل برای زبان فارسی در نظر می‌گیرد، در این زبان استفاده می‌شود؟
- ۲- جایگاه رده‌شناختی قید حالت در زبان فارسی براساس تمامی راهبردهای موجود در چارچوب لوب‌دیل چیست؟

۲. پیشینه پژوهش

در ارتباط با مقوله قید، نظرات و عقاید متفاوتی مطرح شده است. به عنوان مثال رحیمیان (۱۳۸۱: ۱۲۹) قید را به این صورت تعریف می‌کند که «افعال هر زبان ابزار بیان رخدادها و حالت‌ها هستند؛ اما رویدادها بنا به ماهیت، جنبه‌های گوناگونی دارند که ذکر همه آنها بوسیله‌ی فعل به تنهایی میسر نیست. ابعادی از قبیل نگرش و نظرات گوینده راجع به رخداد، حالت وقوع رخداد، نوع تکرار، استمرار و تداوم رخداد و امثال آن از مواردی است که بیان آنها تنها با استفاده از فعل میسر نیست. وسیله بیان مفاهیمی از این دست به طور سنتی «قید» نامیده می‌شود.»

راسخ مهند (۱۳۸۸) قید را از مهم‌ترین اجزای کلام می‌داند و دو نوع قید برای زبان فارسی، با توجه به عناصر حاشیه‌ای و غیر حاشیه‌ای در نظر می‌گیرد. قیدهای حاشیه‌ای منجر به تمایز بزرگی در معنا نمی‌شوند؛ مانند خوشبختانه و بدبختانه. وی این قبیل قیده‌ها را قید جمله می‌نامد. از سوی دیگر، راسخ مهند معتقد است که قیدهای غیرحاشیه‌ای که منجر به ایجاد تمایز بزرگ در معنا می‌شوند، قید فعل هستند. وی به عنوان مثال تمایز معنایی بین «خواندن» و «کلمه کلمه خواندن» را مطرح می‌کند. دانشور کشکولی (۱۳۹۴)، قید فارسی را از نگاه دستوری نقش‌گرای نقش و ارجاع بررسی کرده است. وی معتقد است که در دستور نقش‌گرای نقش و ارجاع، قید در نظام نحوی جایگاه ویژه‌ای دارد و به عنوان مقوله‌ای آزاد تلقی نمی‌شود و به لایه‌ی نحوی خاصی، تعلق و وابستگی دارد. وی در پژوهشش به این نتیجه رسیده که قیده‌ها را از نظر وابستگی می‌توان به لایه‌ای خاص در طبقه‌بندی‌های نحوی- معنایی قرار داد. کریمی دوستان و تجلی (۱۳۹۶) از دیگر پژوهشگرانی هستند که در زمینه قید مطالعاتی انجام داده‌اند. آن دو قید حالت در زبان فارسی را در چارچوب معنی‌شناسی رویدادی بررسی و دسته‌بندی کرده‌اند. کریمی دوستان و تجلی، قیدهای حالت را از چگونگی جدا کرده‌اند. آن دو معتقدند که قیدهای چگونگی توصیف‌گر موضوع رویدادی هستند و قیدهای حالت توصیف‌گر موضوع درونی و موضوع بیرونی هستند و به دو دسته فاعلی و مفعولی تقسیم می‌شوند. جهان‌تیغی و منصور (۱۳۹۶)، به بررسی توالی بی‌نشان قیدهای حالت، زمان و مکان در دو زبان فارسی و انگلیسی پرداخته‌اند. آنها معتقدند که قیده‌ها در دو زبان قابلیت جابجایی در جایگاه‌های مختلف در جمله را دارند و می‌توانند به‌طور بی‌نشان در جایگاه‌های متفاوتی قرار بگیرند. همچنین اینکه آنها بر این باور هستند که جایگاه بی‌نشان قیدهای حالت، زمان، مکان در دو زبان فارسی و انگلیسی با یکدیگر متفاوت است.

تا به امروز پژوهش‌های قابل توجهی در باب قید و تعریف آن، جایگاه قید، انواع قید و غیره صورت گرفته است. همچنین از دیدگاه رده‌شناختی در ارتباط با اعضای مختلف جمله نیز، پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است؛ به عنوان مثال، رضایی (۱۳۸۹) جایگاه هسته در زبان فارسی را از منظر رده‌شناختی مطالعه کرده است. صراحی و علی‌نژاد (۱۳۹۱) نگاهی رده‌شناختی به واژه‌بست از منظر دیدگاه آیخن‌والد^۱ (۲۳۳۰)، بیکل و نیکلز^۲ (۲۰۰۷) و کلاونس^۳ (۱۹۸۵) داشته‌اند و در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که دیدگاه همخوان با زبان فارسی، دیدگاه آیخن‌والد است. برای مثال رضایی و دیانتی (۱۳۹۳) نگاهی رده‌شناختی به صفت براساس دستور ساخت‌محور قوی کرافت (۲۰۰۱) داشته‌اند و براساس این نظریه چهار گروه صفت را برای زبان فارسی در نظر می‌گیرند. رضایی و نیسانی (۱۳۹۳) در پژوهشی دیگر افعال کمکی را از دیدگاه رده‌شناسی بررسی کرده‌اند. آن دو معتقدند که کاربرد هر یک از افعال کمکی به صورت تصادفی نبوده است و هر فعل مراحل تاریخی و دستوری خاصی را طی کرده است. آنها در ارتباط با افعال کمکی زبان فارسی می‌نویسند: «زبان فارسی به طور کلی گرایش به کاربرد فعل بودن برای نمود کامل و فعل داشتن برای استمرار دارد و از لحاظ کاربرد فعل کمکی در نمود کامل شباهت بیشتری به زبان‌های ژرمن دارد» (۱۳۹۳: ۱۹۱). بررسی‌های متفاوت رده‌شناختی در انواع زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نیز صورت گرفته است؛ به طور مثال کریمی باوریانی و ابراهیمی (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای رده‌شناختی، ساخت ملکی را در گویش سُرخ‌بری بررسی کرده‌اند و در پژوهش دیگری بامشادی و انصاریان (۱۴۰۱) ساخت ملکی را در گویش کردی گورانی بررسی کرده‌اند. علمدار (۱۴۰۱) در بررسی‌ای رده‌شناختی نظام مطابقه در گویش بخش آیسک را مطالعه کرده است؛ اما تاکنون در رابطه با چارچوب لوب‌دیل (۲۰۰۵) پژوهشی رده‌شناختی صورت نگرفته است.

۳. چارچوب نظری و روش پژوهش

۳-۱. چارچوب نظری پژوهش

یکی از الگوها و چارچوب‌های مورد تأیید در حوزه رده‌شناسی قید، الگوی مربوط به پژوهش لوب‌دیل (۲۰۰۵) است که شامل بررسی قید حالت در ۱۲۰ زبان دنیا است. وی نتایج مطالعاتش را در ۱۰ راهبرد قرار می‌دهد که به شرح زیر است:

۱. راهبرد هم‌پایه شخصی^۴

(لوب‌دیل، ۲۰۰۵: ۲۱). ۱- He cries (and he) despairs.

¹ Aikhenvald

² Bickel and Nichols

³ Klavans

⁴ The Coordinate Personal Strategy /COOR. PERSO

ویژگی ابتدایی این راهبرد، کدگذاری حالت به صورت ساختارهای همپایگی است. نمونه‌ی اعلامی این راهبرد، یک جمله پیچیده است که دو جمله‌واره^۱ آن دارای طبقه دستوری یکسان هستند. کلمه‌ای که بیان‌کننده اتفاق است و عبارت بیان‌کننده حالت^۲ هر دو توسط فعل و در حالت همپایگی^۳ بیان می‌شوند. به عبارت بهتر مورد (کلمه یا عبارت) بیان‌کننده حالت و اتفاق^۴، هر دو به صورت فعلی هستند. هر کدام از این افعال به عنوان گزاره اصلی در جمله‌واره خودش تلقی می‌شود. گزاره اصلی و دوم هر دو دارای فاعل یکسان و در نتیجه ارجاع یکسان می‌باشند.

۲. راهبرد هم‌پایه غیر شخصی^۵

۲- He cries (and) it despairs. (لوب‌دیل، ۲۰۰۵: ۲۴)

شباهت این راهبرد و راهبرد قبلی این است که در آن مورد (کلمه یا عبارت) بیان‌کننده حالت، توسط جمله‌های پیچیده کدگذاری می‌شود که دو جمله‌واره آن توسط حروف ربط به هم اتصال داده می‌شوند؛ تفاوتش با راهبرد قبلی در این است که فاعل دو جمله‌واره یکسان نیست و ارجاع یکسان ندارند. بنابراین ساختارهای همپایگی پیوسته و همپایگی ناپیوسته را در این راهبرد می‌توان انتظار داشت، گرچه در داده‌های لوب‌دیل تقریباً تمام موارد مربوط به همپایگی ناپیوسته بوده است. ساختارهای ریشه‌های پیاپی و افعال پیاپی در این راهبرد اتفاق نمی‌افتند. در کل این راهبرد نسبت به راهبرد هم‌پایه شخصی، کاربرد کمتری دارد.

۳. راهبرد مشارکتی^۶

۳- He cries, (who is) despairing. (لوب‌دیل، ۲۰۰۵: ۲۱)

این راهبرد همانند دو راهبرد قبلی، حالت را به صورت فعل کدگذاری می‌کند؛ با این تفاوت که فعل نه تنها به صورت فعل معین^۷ نیست، بلکه گزاره اصلی جمله هم محسوب نمی‌شود. در عوض این فعل محمول یا گزاره جمله‌واره پیرو است که معمولاً به صورت غیرمعین^۸ یا غیر مسندی است. در این راهبرد گزاره‌ها دارای فاعل یکسان هستند به این صورت که به نظر می‌رسد فاعل جمله‌واره پیرو همان فاعل جمله‌واره پایه است.

۴. راهبرد افعال قیدگون^۹

۴- He cries, (which is (with/ at/ in)) despairing. (لوب‌دیل، ۲۰۰۵: ۲۶)

¹ Clause

² Manner expression

³ Coordination

⁴ Event

⁵ The Coordinate Impersonal Strategy /COOR. IMPERS

⁶ The Participial Strategy /PCP

⁷ Finite

⁸ Non- finite

⁹ The Converb Strategy /CONV

درست از همان جهتی که جفت راهبردهای هم‌پایه شخصی و هم‌پایه غیر شخصی باهم تفاوت دارند، دو جفت راهبرد افعال قیدگون و مشارکتی باهم تفاوت دارند؛ یعنی اینکه در راهبرد مشارکتی فاعل جمله‌واره پایه و جمله‌واره پیرو یکسان است اما در راهبرد افعال قیدگون این دو فاعل باهم فرق دارند. فعلی که حالت را کدگذاری می‌کند گزاره و محمول اصلی جمله نیست؛ بلکه محمول جمله‌واره پیرو است و به صورت غیر معین بیان می‌شود؛ اما به جای اینکه تنها یک فاعل در جمله حضور داشته باشد، دو فاعل در جمله موجود است. حالت‌هایی که در جمله‌واره پیرو استفاده می‌شوند یکسان بودن فاعل را بیان نمی‌کنند و این گونه به نظر می‌آید که فاعل جمله‌واره پیرو با فاعل جمله‌واره پایه یکسان نیست. لوب‌دیل برای ساخت‌هایی از این دست، اصطلاح «افعال قیدگون» را انتخاب کرده است.

۵. راهبرد صفت شخصی^۱

۵- He cries, (a) desperate (one) (لوب‌دیل، ۲۰۰۵: ۲۷)

تا اینجا و در تمام راهبردهای گفته شده، حالت به صورت فعل کدگذاری می‌شد اما در این راهبرد حالت به صورت صفت کدگذاری می‌شود. در این راهبرد، صفت به عنوان محمول یا گزاره دوم و یا حتی بدل برای فاعل عمل می‌کند. بنابراین این انتظار وجود دارد که در شخص، شمار، جنس و حالت (اسمی، آرگتیو و مطلق) با فاعل جمله مطابقت داشته باشد.

۶. راهبرد صفت غیر شخصی^۲

۶- He cries, (it is) desperate. (لوب‌دیل، ۲۰۰۵: ۲۹)

این راهبرد به نسبت راهبرد صفت شخصی رایج‌تر است. در راهبرد صفت غیرشخصی نیز عبارت بیان‌کننده حالت به صورت صفت بیان می‌شود؛ اما بر خلاف راهبرد قبل، بدل یا گزاره دوم برای فاعل نیست، بلکه عملکرد نحوی آن به صورت گزاره دوم برای اتفاق است. بنابراین هیچ مطابقتی با فاعل جمله ندارد و همچنین به لحاظ ساختاری ثابت و غیرقابل تغییر است. به دلیل اینکه نشاننداری صفت بیان‌کننده حالت در زبان‌های مختلف متفاوت است، این راهبرد دارای دسته‌بندی‌های متفاوت است: اولین دسته که لوب‌دیل (۲۰۰۵: ۳۲) زبان فارسی را در آن قرار می‌دهد زبان‌هایی هستند که در آنها صفت، به حالت ریشه‌ای خودش است و وندی به آن اضافه نشده است. دومین دسته شامل صفت‌هایی هستند که به طور غیر قابل تغییری برای جنس خنثی نشاندار شده‌اند و نهایتاً سومین گروه شامل صفت‌هایی هستند که به طور غیر قابل تغییری برای جنس مونث نشاندار شده‌اند.

۷. راهبرد مشارکتی ربطی^۳

۷- He cries, being desperate. (لوب‌دیل، ۲۰۰۵: ۳۰)

¹ The Adjective. Personal Strategy /ADJ.PERS

² The Adjective Impersonal Strategy /ADJ.IMPERS

³ The Copular Participle Strategy /PCP.COP

صورت غیر فعلی راهبرد مشارکتی است که در آن حالت به صورت جمله‌واره است و در این جمله‌واره، کلمه‌ی بیان‌کننده حالت به صورت غیرفعلی و همراه با عنصر یا وند نشان‌دهنده صورت ربطی^۱ است.

۸. راهبرد عبارت حرف اضافه‌ای^۲

۸- He cries with/ from/ out of/ in despair. (لوب‌دیل، ۲۰۰۵: ۳۲)

این راهبرد حالت را به صورت غیرفعلی کدگذاری می‌کند. عبارت بیان‌کننده حالت، شامل یک صفت یا اسم است که با یک حالت یا یک حرف اضافه مشخص شده است. این روش کدگذاری حالت در زبان‌های مورد مطالعه پژوهش لوب‌دیل، بسیار گسترده و مورد استفاده بوده است به طوری که، اکثر زبان‌هایی که از ساختارهای فعلی یا صفتی برای کدگذاری حالت استفاده می‌کنند، از این روش به عنوان راه حل دوم بهره می‌برند. همچنین در بسیار از زبان‌ها، از این راهبرد به عنوان اولین راه نیز یاد می‌شود.

۹. راهبرد قیدی^۳

۹- He cries desperate- ly. (لوب‌دیل، ۲۰۰۵: ۳۶)

یک ویژگی مشترک بین تمامی زبان‌هایی که از این مدل استفاده می‌کنند این است که کدگذاری حالت توسط عبارت حالت صورت می‌گیرد و این عبارت حالت دارای یک وند قیدی است. این راهبرد نیز دارای انواع مختلفی است. در گروه اول این نشانه قیدی از زبان دیگری قرض گرفته شده است. گروه دوم وندهای قیدسازشان، ریشه در ابزارهایی برای بیان تأکید دارند و گروه سوم که لوب‌دیل (۲۰۰۵: ۳۶) بیان می‌کند شامل گروهی از علایم هستند که مفهوم مثل، مانند و شباهت را می‌سازند. به عنوان مثال زبان انگلیسی جزء این دسته است.

۱۰. راهبرد گزاره‌ای^۴

۱۰- His crying is desperate. (لوب‌دیل، ۲۰۰۵: ۳۹)

در این ساختار فعل اصلی حالت اسمی به خود می‌گیرد و به عنوان فاعل جمله استفاده می‌شود و عبارت بیان‌کننده‌ی حالت به عنوان گزاره آن استفاده می‌شود.

۳-۲. روش پژوهش

روش تحقیق در پژوهش حاضر از نوع کیفی است و تکنیک آن تحلیل محتوا است. ابتدا داده‌های زبانی از منابع متفاوتی اعم از دانش گویشوران، جملات مقالات متفاوت و کتب مختلف، مشخصاً دو کتاب مشکلات را، شکلات کنید (۱۳۹۳) و ترجمه رمان بلندی‌های بادگیر (۱۳۹۴) به صورت تصادفی انتخاب شدند. سپس

¹ Copula

² The Adpositional Phrase Strategy /PP

³ The Adverb Strategy /ADV

⁴ The Predicational Strategy /PRED

راهبردهای استفاده‌شده در جملات زبان فارسی مشخص شدند و در نهایت نتایج به دست آمده با راهبردهای چارچوب لوب‌دیل (۲۰۰۵) مقایسه‌شدند. شایان ذکر است که در پژوهش حاضر واحد تحلیل جمله بوده است.

۴. تحلیل داده‌ها

در این قسمت راهبردهای لوب‌دیل (۲۰۰۵) را به ترتیب بررسی می‌کنیم و در ارتباط با آنهایی که در زبان فارسی استفاده می‌شوند بحث می‌کنیم. همچنین راهبردهایی را که لوب‌دیل برای زبان فارسی در نظر می‌گیرد بیان می‌کنیم. بحث را با بررسی راهبرد شماره ۱ لوب‌دیل (۲۰۰۵: ۲۱-۲۶) یعنی هم‌پایه شخصی و جفت دیگر آن یعنی هم‌پایه غیرشخصی آغاز می‌کنیم. این جفت راهبردها حالت را به صورت یک جمله پیچیده به همراه دو جمله‌واره نمایش می‌دهند. در هر دو راهبرد کلمه‌ای که بیان‌کننده اتفاق است و عبارت بیان‌کننده حالت توسط فعل و در حالت همپایگی بیان می‌شوند. در راهبرد هم‌پایه شخصی هر کدام از این افعال به عنوان محمول یا گزاره اصلی در جمله‌واره خودش تلقی می‌شود و فاعل دو جمله‌واره یکسان است. اما در راهبرد هم‌پایه غیرشخصی فاعل دو جمله‌واره یکسان نیست. به مثال‌های ۱۱ و ۱۲ دقت کنید:

۱۱- آن دو در کلاس داشتند می‌خندیدند و با هم حرف می‌زدند. (اطلاعات گویشور)

۱۲- علی و رضا در کلاس می‌خندیدند و سایر دانش‌آموزان گوش می‌دادند. (اطلاعات گویشور)

مثال ۱۱ جمله‌ی همپایه‌ای است که در آن هر دو فعل گزاره اصلی محسوب می‌شوند و فاعل یکسان (هم مرجع) است. در مثال ۱۲ نیز جمله‌ی همپایه‌ای است که در آن فاعل یکسان نیست؛ اما مساله مهم‌تر این است که در مثال‌های ۱۱ و ۱۲ و جملاتی از این دست فعل‌های جمله حالتی را نشان نمی‌دهند. عملاً در زبان فارسی فعل‌ها در خود ساختاری برای بیان کردن و نشان دادن حالت ندارند. مثال شماره ۱۳، جمله‌ی همپایه‌ای است که در آن حالت فعل توسط گروه قیدی بیان شده است و خود فعل هیچ حالتی را نشان نمی‌دهد.

۱۳- علی داشت تلوزیون نگاه می‌کرد و از ته دل می‌خندید (اطلاعات گویشور)

پس برخلاف نظر لوب‌دیل (۲۰۰۵) که معتقد است در زبان فارسی از راهبرد هم‌پایه غیرشخصی استفاده می‌شود، باید گفت که در صورتی که فعل بخواهد حالت را نشان دهد، این راهبرد در زبان فارسی استفاده نمی‌شود. راهبرد هم‌پایه شخصی نیز در زبان فارسی استفاده نمی‌شود.

راهبرد بعدی، راهبرد مشارکتی است. این راهبرد همانند دو راهبرد قبلی، حالت را به صورت فعل کدگذاری می‌کند؛ با این تفاوت که فعل نه تنها به صورت فعل معین نیست، بلکه گزاره‌ی اصلی جمله هم نیست. این راهبرد در زبان فارسی کاربرد ندارد. در دستور زبان فارسی، فعل نمی‌تواند به عنوان قید یا در نقش قیدی استفاده شود. افعال قیدگون، راهبرد چهارم لوب‌دیل (۲۰۰۵) است. وی معتقد است که در زبان فارسی از این راهبرد استفاده نمی‌شود؛ اما از آن جهت که ممکن است این شبهه به وجود بیاید که فارسی‌زبانان از افعال قیدگون در

گفتار و نوشتار خود بهره‌می‌برند پس از این راهبرد نیز بهره‌می‌برند، لازم است که این راهبرد را بررسی کنیم. در این راهبرد فعل، حالت را کدگذاری می‌کند و فاعل جمله‌واره پایه و فاعل جمله‌واره پیرو در آن یکی نیست. لوب‌دیل (۲۰۰۵) به نقل از هاسپلمث^۱ (۱۹۹۵)، افعال قیدگون را افعالی ناخودایستا می‌داند که در آنها مطابقه صورت نمی‌گیرد و وجه، زمان دستوری و نمود ندارند. رضایی و موسوی (۱۳۹۰) تعریفی که برای فعل قیدگون در زبان فارسی نظر می‌گیرند که با تعریف هاسپلمث (۱۹۹۵) همسو نیست و لذا با تعریف و کاربرد این راهبرد نیز هم‌خوان نیست. آن دو می‌نویسند:

«ساختار افعال قیدگون در زبان فارسی اصولاً به خودایستا یا ناخودایستا بودن ساختارهای قیدگون ربطی ندارد. این ساختارها به طور کامل تصریف دریافت می‌کنند و در عین حال برای فعل دیگری، نقش قیدی بازی می‌کنند. به همین دلیل به آنها قیدگون می‌گوییم». (۱۳۹۰: ۵۵)

در این ارتباط به مثال‌های ۱۴ و ۱۵ (رضایی و موسوی: ۱۳۹۰: ۴۶-۴۷) دقت کنید:

۱۴- الف) دوید آمد پیش من

ب) توپ غلت خورد آمد جلوی پام

۱۵- الف) کشید بردش

ب) محکم گرفت بردش

تفاوت ویژگی‌های افعال قیدگون در زبان فارسی و ویژگی‌های راهبرد افعال قیدگون که لوب‌دیل (۲۰۰۵) آن را مطرح می‌کند به این شرح است: ۱) لوب‌دیل (۲۰۰۵)، برای این راهبرد فاعل‌های (دو فعل) را یکسان در نظر نمی‌گیرد. حال آنکه، در زبان فارسی این ساختار با هم با فاعل‌های یکسان بوجود می‌آید و هم با فاعل‌های متفاوت ساخته می‌شود. به مثال ۱۶ و ۱۷ دقت کنید:

۱۶- ترسید رفت بالای درخت (رضایی و موسوی، ۱۳۹۰: ۵۶)

۱۷- نیم ساعت پیش اومدن بردنش (اطلاعات گویشور)

در مثال شماره ۱۶ فاعل «ترسید» و فاعل «رفت» یکی است اما در مثال ۱۷ فاعل «اومدن» و فاعل «بردنش» یکی نیست.

۲) لوب‌دیل (۲۰۰۵) معتقد است که در این راهبرد از طبقه افعال ناخودایستا استفاده می‌شود حال آنکه، موسوی و رضایی (۱۳۹۰) نشان دادند که در زبان فارسی افعال هر دو طبقه خودایستا و ناخودایستا به عنوان فعل قیدگون استفاده می‌شوند. ۳) لوب‌دیل (۲۰۰۵) بیان می‌کند که فعل قیدگون تصریف نمی‌شود اما رضایی و موسوی (۱۳۹۰) نشان دادند که این فعل‌ها در فارسی تصریف می‌پذیرند. به مثال ۱۷ دقت کنید:

۱۷- حیوانات رم کردند رفتند توی جنگل (رضایی و موسوی، ۱۳۹۰: ۵۸)

¹ Haspelmath

۴) لوب‌دیل (۲۰۰۵) معتقد است که راهبرد افعال قیدگون در زبان‌های مورد مطالعه‌اش تنها به صورت جملات همپایه استفاده می‌شود. در زبان فارسی رضایی و موسوی (۱۳۹۰) نشان دادند که این افعال به صورت عبارت استفاده می‌شوند و ساختی غیر دستوری تولید نمی‌کنند. گرچه می‌توانند در جملات همپایه نیز استفاده شوند. به مثال‌های ۱۸-۱۹ دقت کنید:

۱۸- رضا از تپه افتاد و سر خورد آمد پیش من (رضایی و موسوی، ۱۳۹۰: ۴۷)

۱۹- گفت که هولش داده بردتش (رضایی و موسوی، ۱۳۹۰: ۴۸)

در نهایت با استناد به پژوهش رضایی و موسوی (۱۳۹۰) می‌توان گفت که گرچه افعال قیدگون در زبان فارسی مورد استفاده گویشوران هستند، اما این راهبرد در زبان فارسی استفاده نمی‌شود.

تا اینجا، در راهبردهای گفته شده، حالت به صورت فعلی بیان می‌شد اما در راهبرد صفت شخصی حالت به صورت صفت کدگذاری و بیان می‌شود. در این راهبرد، صفت به عنوان محمول یا گزاره دوم و یا حتی بدل برای فاعل عمل می‌کند. بنابراین کلمه بیان‌کننده حالت، در شخص، شمار، جنس و حالت (اسمی، ارگتیو و مطلق) با فاعل جمله مطابقت دارد. این راهبرد با فارسی سازگاری ندارد چرا که در زبان فارسی صرفاً مطابقت فعل با فاعل داریم. راهبرد صفت غیر شخصی، راهبرد شماره ۶ لوب‌دیل (۲۰۰۵) است. وی معتقد است زبان فارسی از این راهبرد استفاده می‌کند. راهبرد صفت غیر شخصی است که همانند راهبرد صفت شخصی، حالت را به صورت صفت کدگذاری می‌کند، با این تفاوت که در آن کلمه بیان‌کننده حالت با فاعل جمله مطابقت ندارد. در ادامه به بحث در ارتباط با ۴ ویژگی آن می‌پردازیم.

الف) وی به عنوان اولین ویژگی بیان می‌کند که در این راهبرد قید به صورت صفت استفاده می‌شود. در واقع یک کلمه یکسان می‌تواند در جایی صفت باشد و در جای دیگر قید. این اتفاق در زبان فارسی از طریق اشتقاق صفر صورت می‌گیرد. در مثال‌های ۲۰ و ۲۱ دو کلمه «خوب» و «دقیق» از طریق اشتقاق صفر به قید تبدیل شده‌اند.

۲۰- علی خوب فوتبال بازی می‌کند. (اطلاعات گویشور)

۲۱- علی دقیق مشق می‌نویسد. (اطلاعات گویشور)

ب) لوب‌دیل (۲۰۰۵: ۲۹) دومین ویژگی این راهبرد را عدم مطابقت عنصر بیان‌کننده حالت با فاعل و فعل می‌داند. این ویژگی با زبان فارسی سازگاری دارد و قید هیچ مطابقتی با فاعل و فعل ندارد.

ج) لوب‌دیل (۲۰۰۵: ۳۰) ویژگی سوم این راهبرد را ثابت بودن و غیرقابل تغییر بودن ساختار و فرم قید (در اینجا صفت بیان‌کننده حالت) می‌داند. در واقع ویژگی اول و سوم این راهبرد در زبان فارسی از طریق اشتقاق صفر ممکن است. در فارسی دسته‌ای از صفت‌ها به حالت ریشه‌ای هستند (وندی به آنها اضافه نشده است) مثل خوب، بد که می‌توانند از طریق اشتقاق صفر به قید تبدیل شوند. لذا در شکل پایه‌ای خود باقی می‌مانند اما مقوله‌شان تغییر می‌کند و با نظر لوب‌دیل تطابق دارند. دسته دیگری که بخش گسترده‌تری از قیده‌های زبان فارسی را تشکیل

می‌دهند، از طریق وندافزایی از صفت به قید تبدیل شوند. در مواقعی نیز وند افزوده شده به ریشه می‌تواند هم برای تولید صفت استفاده شود و هم برای تولید قید مورد استفاده قرار بگیرد. به مثال‌های ۲۲ و ۲۳ توجه کنید:

۲۲- او به من نگاه وحشیانه داشت. (بهرام‌بیگی، ۱۳۹۳: ۴۰)

۲۳- از دور او را دیدم که وحشیانه به من می‌نگرد. (اطلاعات گویشور)

در مثال ۲۲، «وحشی» از طریق پسوند «انه» به صفت تبدیل شده است و در مثال ۲۳ همین واژه در نقش قید به کار رفته است. با این حال مواردی که از طریق وندافزایی مقوله‌شان تغییر پیدا می‌کند مورد استناد این راهبرد نیستند.

د) ویژگی چهارم این راهبرد، فاعل‌های متفاوت آن است؛ یعنی در یک جمله یکسان فاعل فعل و فاعل قید یکی نباشند. در زبان فارسی ساختاری که در آن فعل جمله یک فاعل داشته باشد و قید جمله هم فاعل دیگری داشته باشد ممکن نیست.

در ادامه لوب‌دیل (۲۰۰۵: ۳۰-۳۱) به طبقه بندی این راهبرد می‌پردازد و ۳ طبقه برای آن در نظر می‌گیرد:

طبقه اول: مواردی که صفت بیان‌کننده حالت در آنها به صورت ریشه‌ای خودش باشد. لوب‌دیل زبان فارسی را در این طبقه قرار می‌دهد. همانطور که در بالا گفته شد، در زبان فارسی صفت می‌تواند از طریق اشتقاق صفر به قید تبدیل شود و در حالت ریشه‌ای خودش باقی بماند. مثال‌های ۲۴ و ۲۵ این مورد را نشان می‌دهند

۲۴- او خوب کار اصطبل را تمام کرد. (بهرام بیگی ۱۳۹۳: ۹۸)

۲۵- به او گفتم: پسر خوب روش صحیح کاشت درخت اینگونه است. (اطلاعات گویشور)

در مثال شماره ۲۴، کلمه «خوب» به صورت قیدی به کار رفته است و در مثال شماره ۲۵ به صورت «صفت» مورد استفاده قرار گرفته است.

طبقه دوم و سوم: در طبقه دوم، صفت بیان‌کننده حالت برای جنس خنثی نشاندار شده است و در طبقه سوم، صفت بیان‌کننده حالت برای جنس مؤنث نشاندار شده است. این دو طبقه در فارسی وجود ندارند زیرا فارسی اساساً تمایز جنس را در نظر نمی‌گیرد.

در نهایت می‌توان نوشت که زبان فارسی با ویژگی اول، دوم و سوم این راهبرد صرفاً در موارد اشتقاق صفر همخوانی دارد. شایان ذکر است که بخش عمده ساخت قید در زبان فارسی از طریق وندافزایی صورت می‌گیرد و موارد اشتقاق صفر درصد کمتری از قیده‌های زبان فارسی را تشکیل می‌دهند. اما ویژگی چهارم آن در زبان فارسی استفاده نمی‌شود. به نظر می‌رسد که ویژگی چهارم برای زبان فارسی نسبت به ویژگی‌های اول تا سوم اولویت دارد زیرا اساساً نمی‌توان در زبان فارسی ساختاری یافت که در آن فاعل فعل و فاعل قید متفاوت باشند. لذا، برخلاف نظر لوب‌دیل راهبرد صفت غیرشخصی در زبان فارسی استفاده نمی‌شود.

راهبرد بعدی، راهبرد مشارکتی ربطی است. این راهبرد صورت غیر فعلی راهبرد مشارکتی است که به صورت جمله‌واره بیان می‌شود. در این جمله‌واره، کلمه بیان‌کننده‌ی حالت به صورت غیرفعلی است اما همزمان عنصر یا وند نشان‌دهنده‌ی ربطی بودن^۱ به آن اضافه می‌شود. گویشوارن زبان فارسی از فعل‌های ربطی استفاده می‌کنند اما نه تنها حالتی را نشان نمی‌دهند، بلکه به صورت مستقل استفاده می‌شوند و به چیزی متصل نمی‌شوند. همچنین اینکه فعل اسنادی در زبان فارسی، با کلمه یا عبارتی که بخواید حالت را نشان بدهد همراه نمی‌شود. مثال‌های ۲۶-۲۷ فعل ربطی در زبان فارسی را نشان می‌دهند. در زبان فارسی این امکان وجود ندارد که فعل‌های ربطی به عبارت بیان‌کننده حالت بچسبند.

۲۶- کاترین به‌سختی لرزید و گفت اوه هوا سرد است. (بهرام بیگی، ۱۳۹۳: ۶۷)

۲۷- در حالیکه به‌شدت تلاش می‌کرد جلوی گریه‌اش را بگیرد، خوشحال شد. (بهرام بیگی، ۱۳۹۳: ۱۲۰)

هشتمین راهبرد، راهبرد عبارت حرف‌اضافه‌ای است که بسیار مورد استفاده بوده است. در این راهبرد، حالت به صورت غیرفعلی کدگذاری می‌شود. عبارت بیان‌کننده‌ی حالت، شامل یک صفت یا اسم ذات است که با یک حرف اضافه‌ی اجباری یا نشان حالت مشخص شده است. از آنجایی که حرف‌اضافه‌ها در اینجا نقش مهمی را بازی می‌کنند، انتظار ظهور طیف وسیعی از حرف‌اضافه‌ها را باید داشته باشیم که لوب‌دیل (۲۰۰۵: ۳۳-۳۵) آنها را در طبقات مختلفی جای می‌دهد. وی معتقد است که زبان فارسی از طبقه ابزاری^۲ این راهبرد استفاده می‌کند. گرچه به نظر می‌رسد زبان فارسی از طبقه مکانی^۳ و جهت‌ی^۴ نیز استفاده می‌کند. به مثال‌های دقت کنید:

۲۸- ماشین لباس‌شویی را بین یخچال و گاز گذاشتیم. (پهلوان‌نژاد و حسن‌پوران، ۱۴۰۲: ۳۳)

۲۹- یا چکش دیوار را سوراخ کرد (لعلی، ۱۳۹۳: ۵۹)

۳۰- از شیراز به مشهد با قطار رفتیم. (اطلاعات گویشور)

مثال ۲۸ نمونه‌ای از حرف‌اضافه مکانی، مثال ۲۹ نمونه‌ای از حرف‌اضافه ابزاری و نهایتاً مثال ۳۰ نمونه‌ای از حرف‌اضافه جهت‌ی است.

راهبرد بعدی راهبرد قیدی است. یک ویژگی مشترک که بین تمامی زبان‌هایی که از این مدل استفاده می‌کنند وجود دارد، این است که کدگذاری حالت تحت تأثیر عبارت حالت قرار می‌گیرد و این عبارت حالت دارای یک وند قیدی است. این راهبرد دارای سه زیر شاخه است: اولین آن برای زبان‌هایی است که مشخصاً وند قیدی خودشان را از زبان‌های دیگر قرض گرفته‌اند مثل زبان‌های رومانس که وند قیدی‌شان ریشه در لاتین دارد. گروه دوم وندهای قیدی هستند که ریشه آنها به ابزاری برای تأکید برمی‌گردد. این دسته از قیده‌ها از کلماتی نشأت گرفته شده‌اند که برای تأکید استفاده می‌شده‌اند. دسته سوم ریشه در فرم‌های دستوری شده دارند که

¹ Copula

² Instrumental

³ Locative

⁴ Directional

مفاهیمی همچون «رفتار» یا «شباهت داشتن» را می‌رسانند. لوب‌دیل (۲۰۰۵: ۳۶) پسوند معروف قیدساز در زبان انگلیسی -ly- را در این دسته قرار می‌دهد. لوب‌دیل زبان فارسی را جزء استفاده‌کنندگان از این راهبرد نمی‌داند اما در تحقیقات محققین مشخص شد که زبان فارسی می‌تواند در زمره استفاده‌کنندگان این راهبرد باشد. با توجه به داده‌های جمع‌آوری شده در طول این پژوهش، به نظر می‌رسد گروه‌های این راهبرد نمی‌توانند زبان فارسی را به‌خوبی پوشش دهند زیرا وندهای متفاوتی در زبان فارسی وجود دارند که می‌توانند در این مجموعه قرار بگیرند، به‌خصوص اینکه نحوه بیان عبارت حالت در این راهبرد کاملاً مشخص نیست؛ زیرا لوب‌دیل (۲۰۰۵) اسمی از طبقات مختلف واژگانی همچون فعل، قید یا صفت نمی‌آورد. مثال شماره ۳۱ را وی در ارتباط با زبان فارسی برای این راهبرد ارائه می‌دهد (۲۰۰۵: ۲۵۴):

۳۱- jân-an

Soul- ADV

"wholeheartedly"

از نظر نویسندگان، این مثال مناسبی نیست. چرا که اولاً طبق توضیح فرهنگنامه دهخدا «-ان» علامت نسبت است. بر طبق نظر رحیمیان (۱۳۸۱: ۱۳۰)، وند قید ساز در فارسی «-انه» است دوماً این کلمه می‌تواند در بافت‌های متفاوت در طبقات مختلف دستوری جای بگیرد. به مجموعه مثال‌های ۳۲ دقت کنید:

۳۲- الف- جانان من! (اطلاعات گویشور)

۳۲- ب- مادر به جانان گفت: دخترم مراقب پله‌ها باش (اطلاعات گویشور)

۳۲- ج- پسر جانان و قشنگم امروز بسیار خوب رفتار کرده است (لعلی، ۱۳۹۳: ۱۰)

در مثال ۳۲- الف کلمه «جانان» در حکم منادا است. در ۳۲- ب کلمه «جانان» اسم خاص و دخترانه است و نهایتاً در مثال ۳۲- ج کلمه «جانان» صفت برای پسر محسوب می‌شود. از یک سو وند قیدی که در این راهبرد بیان شده است می‌تواند در زبان فارسی حضور داشته باشد اما، الزاماً در ۴ گروهی که لوب‌دیل مشخص کرده است، قرار نمی‌گیرد. از سوی دیگر، این وندها نمی‌توانند در سایر راهبردهای این چارچوب قرار داشته باشند. به مثال‌های ۳۳- ۳۵ که از کتاب بلندی‌های بادگیر (بهرام بیگی، ۱۳۹۳) انتخاب شده‌اند دقت کنید. در این مثال‌ها چند مدل وند قیدساز بکار رفته است که الزاماً در ۴ طبقه‌ای که لوب‌دیل برای راهبرد قیدی ذکر کرده است قرار نمی‌گیرند.

۳۳- آقای هیت کلیف! ملتسمانه گفتم. (۱۳۹۳: ۷)

۳۴- به او گفتم: ضمناً در را پشت سرت ببند. (۱۳۹۳: ۲۵)

۳۵- مرد جوان دیوانه‌وار گفت: بشینید. (۱۳۹۳: ۱۰)

در مثال ۳۳، قید حالت با وند «-انه» شکل گرفته است. در مثال ۳۴، با استفاده از تنوین و اسم، قید تشکیل شده است و در نهایت در مثال ۳۵، وند «-وار» به همراه اسم، قید را تشکیل داده‌اند.

به مثال شماره ۳۶ از کتاب بلندی‌های بادگیر (۱۳۹۳) دقت کنید:

۳۶- پنجره‌های باریک ساختمان کاملاً توی دیوارها قرار گرفته‌اند. (۱۳۹۳: ۳)

از یک سو طبق تعریف لوب‌دیل (۲۰۰۵) از راهبرد قیدی، مثال‌های شماره ۳۳-۳۵ قابلیت این را دارند که بخواهند در این دسته قرار بگیرند اما با هیچ یک از طبقاتی که وی در نظر می‌گیرد همخوانی ندارند. از سوی دیگر قید «کاملاً» در مثال شماره ۳۶، به دلیل داشتن تنوین که ریشه در زبان عربی دارد، می‌تواند در اولین گروه این راهبرد قرار بگیرد. این مثال‌ها قابلیت حضور در دیگر راهبردها را ندارند زیرا با تعریف‌های آنان همسو نیستند. در نهایت به نظر می‌آید زبان فارسی در زمره‌ی استفاده‌کنندگان از این راهبرد است اما قیدهایی حالت موجود در زبان فارسی که ریشه آنها به زبان عربی برمی‌گردد، در هیچ یک از طبقاتی که لوب‌دیل (۲۰۰۵) مشخص کرده است قرار نمی‌گیرند. در نهایت و به عنوان آخرین راهبرد، وی راهبرد گزاره‌ای را مطرح می‌کند. در این ساختار دیگر مسأله، فعل اصلی با قید حالتی که بیان‌کننده و روشن‌کننده وضعیت فعل باشد نیست. فعل اصلی حالت اسمی به خود می‌گیرد و به عنوان فاعل جمله استفاده می‌شود و عبارت بیان‌کننده‌ی حالت به عنوان گزاره‌ی آن استفاده می‌شود. این راهبرد نیز با فارسی سازگاری دارد گرچه لوب‌دیل زبان فارسی را در این دسته نمی‌گنجاند. به جملات زیر دقت کنید:

۳۷، الف- او به آهستگی می‌دود. (بهرام بیگی، ۱۳۹۳: ۴۰)

۳۷، ب- دویدن او به آهستگی است. (اطلاعات گویشور)

۳۸، الف- او زیبا آواز می‌خواند. (لعلی، ۱۳۹۳: ۱۸)

۳۸، ب- آواز خواندن او به زیبایی است. (اطلاعات گویشور)

۵. نتیجه‌گیری

در جواب به سوال اول پژوهش باید گفت که راهبردهایی که لوب‌دیل برای زبان فارسی در نظر می‌گیرد راهبردهای صفت غیرشخصی، هم‌پایه غیرشخصی و راهبرد حرف‌افزافه است. در ارتباط با راهبرد اول، یعنی راهبرد صفت غیرشخصی می‌توان گفت که گرچه موارد اشتقاق صفر این راهبرد با زبان فارسی سازگاری دارد، اما به دلیل هم‌مرجع بودن فاعل فعل و فاعل قید در یک جمله در زبان فارسی، این راهبرد حتی در زمان اشتقاق صفر برای زبان فارسی قابل استفاده نمی‌باشد. زیرا در این راهبرد فاعل فعل و فاعل قید هم‌مرجع و یکسان نیستند. لذا گویشوران زبان فارسی را نمی‌توان در زمره استفاده‌کنندگان این راهبرد قرار داد. در ارتباط با راهبرد دوم، یعنی هم‌پایه غیرشخصی باید گفت که عملاً در زبان فارسی فعل‌ها در خود ساختاری برای بیان کردن و نشان دادن حالت ندارند. پس برخلاف نظر لوب‌دیل (۲۰۰۵) که معتقد است در زبان فارسی از راهبرد هم‌پایه غیرشخصی استفاده می‌شود، باید گفت که در صورتی که فعل بخواهد حالت را نشان دهد، این راهبرد در زبان فارسی استفاده نمی‌شود. راهبرد حرف‌افزافه آخرین موردی است که وی برای زبان فارسی در نظر می‌گیرد. او معتقد است که

فارسی زبانان صرفاً از طبقه ابزاری این راهبرد بهره می‌برند حال آنکه، پژوهش ما نشان داد که فارسی زبانان از طبقه مکانی و جهتی نیز استفاده می‌کنند.

در پاسخ به پرسش دوم پژوهش می‌توان پاسخ داد که راهبرد پیش‌بینی‌کننده یک راهبرد همخوان با زبان فارسی است؛ اما لوب‌دیل (۲۰۰۵) زبان فارسی را در این دسته قرار نمی‌دهد. راهبرد قیدی نیز طبق نظر وی در زبان فارسی استفاده نمی‌شود اما پژوهش‌های ما نشان داده است که زبان فارسی از این راهبرد بهره می‌برد؛ گرچه در طبقه‌هایی که لوب‌دیل بیان کرده قرار نمی‌گیرد. در نهایت راهبردهایی که در زبان فارسی استفاده نمی‌شوند شامل راهبردهای افعال قیدگون، جفت راهبردهای هم‌پایه شخصی و غیرشخصی، صفت شخصی و غیر شخصی، مشارکتی و مشارکتی ربطی است.

به نظر می‌رسد که چارچوب لوب‌دیل (۲۰۰۵)، جامع‌ترین و کامل‌ترین چارچوب رده‌شناختی است که تا به امروز در ارتباط با قید حالت تهیه شده است. لذا، پیشنهاد می‌شود که براساس این چارچوب، در ارتباط با انواع زبان‌ها و گویش‌هایی ایرانی پژوهش‌هایی صورت بگیرد تا جایگاه رده‌شناختی قید حالت در میان آنها پیدا شود و مورد مقایسه با زبان‌های پژوهش لوب‌دیل (۲۰۰۵) قرار بگیرند.

۶. منابع

- البرزی، پرویز (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بامشادی، پارسا، انصاریان، شادی (۱۳۹۶). «ساخت ملکی در کردی گورانی: رویکردی رده‌شناختی». *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی*. سال ۲، شماره ۱، صص ۲۲-۱
- برونته، امیلی (۱۸۴۷). *بلندی‌های بادگیر*. مترجم: علی اصغر بهرام بیگی (۱۳۹۳). تهران: نشر نو با همکاری انتشارات جامی.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و حسن‌پوران، زهرا (۱۴۰۲). «بررسی حرف‌افزافه مکانی زبان فارسی با رویکرد زبان‌شناسی شناختی (مطالعه موردی «بین»»». *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. دوره ۱۱، ش ۳، صص ۴۱-۲۳.
- جهانپنجه، عصمت، منصور، مهرزاد و مولودی، امیرمسعود (۱۳۹۷). توالی بی‌نشان قید حالت، مکان و زمان در فارسی و انگلیسی: رهیافتی در آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- دانشور کشکولی، مرجان (۱۳۹۴). «قید فارسی از نگاه دستوری نقش‌گرای نقش و ارجاع». *مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی*. صص ۴۴۳-۴۳۲.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۲). «قید جمله- قید فعل در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. سال ۱۸، ش ۱، پیاپی ۳۵، صص ۱۰۰-۹۵.
- رحیمیان، جلال (۱۳۸۸). *ساخت زبان فارسی*. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- رضایی، حدائق (۱۳۹۰). «جایگاه هسته در زبان فارسی: تاملی از دیدگاه رده‌شناسی در زمانی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. سال ۳، صص ۳۵-۴۶
- رضایی، والی و موسوی، سید حمزه (۱۳۹۰). «افعال قیدگون». *مجله زبان‌شناخت*. سال ۲، صص ۴۵-۵۹.
- رضایی، والی و دیانتی، معصومه (۱۳۹۴). «نگاهی رده‌شناختی به مقوله صفت در فارسی». *فصلنامه زبان و ادب فارسی*. سال ۲۳، صص ۱۳۴-۱۱۴.

- رضایی، والی و نیسانی، مژگان (۱۳۹۴). «بررسی رده‌شناختی افعال کمکی در زبان فارسی». *دوماهنامه جستارهای زبانی*، سال ۵، صص ۱۹۱-۲۱۳.
- صراحی، محمد امین و علی‌نژاد، بتول (۱۳۹۲). «رده‌شناسی واژه بست در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان* دانشگاه فردوسی مشهد. شماره ۸، صص ۱۳۰-۱۰۳.
- علمدار، ابوالفضل (۱۴۰۱). «بررسی رده‌شناختی نظام مطابقه در گویش بخش آیسک (خراسان جنوبی)». *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی*. سال ۷، شماره ۲، صص ۹۴-۷۹.
- کریمی باوریانی، زهرا و محمد ابراهیمی جهرمی، زینب (۱۴۰۱). «رویکرد رده‌شناختی به ساخت ملکی در گویش سُرخ». *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی*. دوره ۷، شماره ۱، صص ۱۴۲-۱۲۷.
- کریمی دوستان، غلامحسین و تجلی، وحیده (۱۳۹۶). «نگاهی نو به قید حالت در زبان فارسی». *مجله جستارهای زبانی*. سال ۱۰، شماره ۴، صص ۲۸۱-۲۵۹.
- لعلی، مسعود (۱۳۹۴). *مشکلات را شکلات کنید*. تهران: انتشارات بهار سبز.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۹۱). *دستور زبان فارسی برپایه‌ی نظریه‌ی گشتاری*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- مومنی، فرشته (۱۳۹۴). *تحلیلی زبان فارسی: رویکردی زبان‌شناختی*. تهران: انتشارات سیاه‌رود.
- Aikhenvald, Y. & R.M.W. Dixon, (eds), (2006), *Serial Verb Constructions: A Cross-linguistic Typology*. Oxford: Oxford University Press.
- Croft, W. (1990). *Typology and Universals*. Cambridge University Press.
- Haspelmath, M. (1995). "The Converb as a Cross-linguistic Valid Category" 1-55.
- Loeb-Deihl, Flora (2005). *Typology of Manner Expression*. Ph.D. Dissertation, University of Nijmegen. Radboud. Netherland.